

## شهید زهرا فارسی بندری



|             |                |
|-------------|----------------|
| نام پدر     | عبدالحسین      |
| تاریخ تولد  | ۱۳۴۵/۰۵/۰۱     |
| محل تولد    | بوشهر – گناوه  |
| تاریخ شهادت | ۱۳۵۹/۰۷/۰۱     |
| محل شهادت   | آبادان         |
| مسئولیت     | —              |
| نوع عضویت   | سایر (بمباران) |
| شغل         | —              |
| تحصیلات     | دوره راهنمایی  |
| مدفن        | آبادان         |

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

دریا، نفت، نخل، احمدآباد، بریم و شده، در کنار مردمانی خونگرم و دوست داشتنی، آبادهای را در جنوب غربی این سرزمین متولد کرده‌اند که بر تارک پرکلامش در وسعت تاریخ، نام «آبادان» می‌درخشد. یکی از زیباترین شهرهای ایران که همواره قلب تپنده خوزستان بوده است.

سی و هشت سال پیش، در نخستین روز مردادماه (۱/۵/۱۳۴۵) زیر سقّی که کلام موزون قرآن کریم همیسه به گوش می‌رسید، فرزندی چشم به جهان گشود که مادرش «خاتون»<sup>[۱]</sup> به یاد یاس کبود علی (ع) او را «زهرا» نامید.

«زهرا» در مکتب پدرش «شیخ عبدالحسین فارسی بندری» درس اخلاق و معرفت و نماز و حجاب آموخت و این دروس را سرلوحه زندگی‌اش قرار داد. در هفتمین بهار زندگی‌اش برای کسب دانش و علم پا در خانه دوم خود گذاشت و در همان آغاز، حسن اخلاق و حجابش متولیان مدرسه را وادار کرد تا چندین و چند بار وی را به عنوان الگوی دانش آموزان معرفی نمایند. در آستانه انقلاب ۵۷ او وارد مقطع راهنمایی شدخ ۲۰ سال نخست این مقطع را با موفقیت پشت سر گذاشت و در آستانه سومیت سال این مقطع، در سیزدهمین بهار زندگی‌اش دعوت حق را لبیک گفت.

آبادان، سی و یکم شهریورماه ۵۹، ساعت ۳۰/۱۴، نخستین روز جنگ، فرود خمپاره‌های دشمن، ترکش خمپاره بر بدن، و پرواز به عرش کبریایی همراه با مادرش «خاتون» پیکر مطهرش در خاک پاک آبادان به آغوش خاک سپرده شد.

## خاطرات

مسعود فارسی بندری برادر شهیده زهرا فارسی بندری از دفتر خاطرات ذهن خود واگویه می کند.

خواهرم زهرا روزی دلتنگ و غریب با اوضاع و احوالی درهم پا به خانه گذاشت، برخلاف همیشه که شاد و خندان بود. متعجب به سویی رفتم و از اوضاع پرسیدم.

زهرا چه خبر شده؟

چشمان پر از اشکش را نشام داد و گفت: حیرانم که پدر و مادرها برای فرزندانشان چه ها که نمی کنند؟ براستی فرزند برای والدینش اینقدر عزیز است؟ و بعد پیش از آن که سؤال دیگری بپرسم برایم حکایتی را تعریف کرد که در راه بازگشت از مدرسه دیده بود.

مادری به خاطر این که فرزندش در خیابان زیر چرخهای ماشینی له نشود خودش را جلو چرخ انداخت و در دم جان سپرد. مادر مرد اما فرزند!

امید که روح لطیفش را خداوند با فاطمه زهرا(ص) محشور کند. آمین.

شعری تقدیم به شهیده زهرا فارسی بندری

دو رکعت عشق

وصیت نامهات را باز کردم

دو رکعت عشق را آغاز کردم

شب که بوی آتش پاره دادی

همان شب تا خدا پرواز کردم

شعر از: ام البنین عزیزاده



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران